

عروج احمدی نژاد، پله آخر افول جمهوری اسلامی (اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست)

غلبه کرد اما در حالیکه رفسنجانی و جناحهای طرفدارش در عزای شکست تلخشان نشسته اند، جناح غالب از ترس مردم جرات جشن گرفتن ندارد. خامنه ای رسماً شادی خیابانی بسیجیان طرفدار احمدی نژاد را ممنوع کرده است! واقعیت اینست که برد یک جناح رژیم بر جناح دیگر آن، باخت هر دو جناح به مردم بود! در این ماجرا کلیت جمهوری اسلامی به مردم باخت. این را همگان می دانند. ما و مردم آزادیخواه اعلام

کردیم که در جمهوری اسلامی انتخابات معنی ندارد. اگر فضای به شدت پلیسی و نظامی نبود، تمامی این مضحکه با موج اعتراض کوبنده مردم برچیده میشد. علیرغم فشارهای پلیسی و نظامی، مردم هر جا توانستند بساط این نمایش رژیم و کاندیداها را بهم زدند و یا با سوت و کور گذاشتن محلها ی رای گیری نه بزرگی تحویل جمهوری اسلامی دادند. مردم اعلام کردند. انتخابات بی انتخابات و ←

با عروج احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور رژیم اسلامی، هم صفتی درون رژیم و هم موقعیت جمهوری اسلامی در برابر مردم، دستخوش تحولات مهمی شده است. در این صفتی، احمدی نژاد نماینده اسلام غلیظ خمینی و طرفدار سفت و سخت اقتصاد دولتی و انقباض سیاسی و فرهنگی، بر رقیبش رفسنجانی که مدافع اقتصاد بازار، تن دادن به عقب نشینی ایدئولوژیک و فرهنگی و رقیق کردن اسلامیت رژیم است

نگاهی به مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی در کردستان!

گرمی به این مضحکه ببخشند. انگار طرفین این ماجرا یعنی هم طرفداران رژیم هم مخالفین تا حدی اوضاع را میدیدند و میدانستند که مردم تا چه درجه از کل نظام اسلامی منجر رند. این امر به روشنی در ابعاد سراسری هم قابل پیش بینی بود. روشنترین مسئله در کل این پروسه، تنفر عمیق مردم از جمهوری اسلامی و خواست عادلانه آنان مبنی بر رفتن جمهوری در صفحه ۶

صنوق بیرون آمد. در این پروسه تلاشهای زیادی هم از طرف جمهوری اسلامی و هم از جانب مخالفان رژیم و علیه نمایش انتخاباتی آنان پیش برده شد. اکنون با گذشت چند روز از این ماجرا نگاهی به آنچه اتفاق افتاد خالی از لطف نیست. بحث من عمدتاً بر گوشه ای از کل ماجرا که انتخابات در کردستان است متمرکز است. در کردستان، جمهوری اسلامی و دنبالچه هایش نتوانستند بازار



خالد حاج محمدی

انتخابات "ریاست جمهوری" ایران تمام شد و در نور دوم این مضحکه احمدی نژاد از

در صفحات دیگر

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی

اعتراض علیه رژیم اسلامی و تعرض وحشیانه پلیس سوند
۲۰ کارگر شاهو هنوز سرکار باز نگشته اند
محمد نعمتی آزاد شد
شهرداری سقز ۶۰ خانه مسکونی را به بهانه عدم مجوز با خاک یکسان کرد
عبدالله شریفی
کاوه احمدی
کمیته سنج ح ک ک ا حکمتیست
فرهاد حسینی

این دور میتواند و باید از آن ما باشد! (در مورد پایان گرفتن مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی)



حسین مرادیگی
(حمله سور)

اسلامی، غیر منتظره نبود. جناح راست با تجربه شکست دوم خرداد این بار دخیل به جناح تحت رهبری رفسنجانی نیست و از خیر آن گذشت. از نظر جناح راست گذاشتن مجدد این خاکریز برای نجات جمهوری اسلامی نه تنها دردی دوا نمیکرد، چه بسا با فشار اعتراضی جامعه و مردم برای جمهوری اسلامی مساله سازتر هم میشد. جناح راست با این کار در واقع به شانس که مجدداً جناحی از درون جمهوری اسلامی و طرفداران پرو رژیمی آن برای بقای بیشتر جمهوری اسلامی به جمهوری اسلامی داده بودند، دست زد. پناه بردن به خندق فاشیسم اسلامی خمینی را بعنوان آخرین خندق بقای جمهوری اسلامی بر آلترناتیو رفسنجانی ترجیح داد. در صفحه ۳

مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی به پایان رسید. بیرون آوردن احمدی نژاد یا یکی از چهار نفر کاندید "اصولیگری" مورد نظر خامنه ای از صندوقهای رای، با توجه به ادامه سیاست مجلس هفتمی خامنه ای و جناح راست و با توجه با آخرین مانورهای خامنه ای در آخرین لحظات پایانی دور اول مضحکه انتخاباتی جمهوری

۱۸ تیر، روز اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی! (صفحه ۲)



جمال کمانگر

۱۸ تیر ۷۸ سراغز جنبش عظیم مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی بود. در ۱۸ تیر صدها هزار نفر از دانشجویان، جوانان و مردم آزادیخواه به خیابان آمدند و با تظاهرات های خیابانی پایه های حاکمیت سیاسی رژیم اسلامی را بلرز در آوردند. در ۱۸ تیر ۷۸، ۶ روزی که رژیم اسلامی را بلرز در آورد، در تاریخ جنبش سرنگونی و اتحاد مبارزاتی مردم ایران ثبت شده است.



18 تیر روز اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی!

جمال کمانگر

داریم به ۱۸ تیر نزدیک میشویم. بعد از مضحکه انتخابات رژیم و بیرون آمدن یکی از مهرهای جنایتکار اسلامی از معرکه صندوقهایشان، مردم آزادیخواه هر جا توانستند و امکانش بود با اعتراض فعالانه خود بساط انتخابات را بر هم زدند و در جاهایی که توازن قوا اجازه اعتراض میلیتانت نمی داد با سوت و کورنگه داشتن حوزه های رای گیری "ته" بزرگی تحویل رژیم دادند و اعلام کردند که جمهوری اسلامی باید برود. این یک ماه اخیر که رژیم بساط انتخاباتیش را پهن کرده بود مردم و جوانان بسیاری از تابوهای که جزو هویت اسلام و جمهوری سلامی است را زیر پا نهادند. روحیه تعرضی مردم بالا رفته است. تلاش مذبحخانه دواخداهای سابق و سایر عمه و اگره رژیم برای کشاندن

بخشی از مردم به پشت رفسنجانی به ناکامی کشیده شد. تلاش یک هفته ای برای قبولاندن اینکه گویا فقط بخشی از جمهوری اسلامی فاشیستی است هم راه به جایی نبرد. مردم دست اینها را خوانده اند. مردم میاندند که خود جمهوری اسلامی منشاء فاشیسم است، اگر کسی خواهد با فاشیسم مبارزه کند باید جمهوری اسلامی را سرنگون کند، با پایان خیمه شب بازی انتخابات، جنبش سرنگونی در مقابل آخرین سنگر دفاعی رژیم قرار گرفته است. در این شوی انتخاباتی رژیم برخلاف ادعای دواخداها و اپوزسیون پرو رژیم جمهوریخواهان و توده ای - اکثریتهای همیشه حاضر در بارگاه اسلامی، مردم گامی دیگر در جهت تعمیق شکافهای رژیم بر داشتند. اکنون مردم سرنگونی طلب در مقابل بخش فشرده و غلظت یافته و فوق

داد. بازگو کردن اهمیت این روز و تبدیل شدن 18 تیر به روز اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی و ادامه این اعتراض و گسترش آن جمهوری اسلامی را در منگنه بیشتر قرار میدهد.

مردم آزادیخواه، جوانان و دانشجویان مراکز آموزشی در کردستان!

18 تیر در پیش است. شما با اعتراض و سوت کورنگه داشتن حوزه های رای گیری پیام خود را به گوش سران جنایتکار رژیم رسانید. یک تو دهنی محکم به اصلاح طلبان کرد. این پادوهای رژیم در کردستان زدید. تو دهنی شما به "اصلاح طلبان کرد" تو دهنی به عکس انداختنهای جلال طالبانی و مسعود بارزانی با سران جنایتکار رژیم بود. شما اعلام کردید که مبارزات شما برای

آزادی و رفاه با مبارزات سراسری گره خورده است. به استقبال 18 تیر بروید. با ابتکارات انقلابی خود از همین الان و با استفاده از فضای اعتراضی بعد از انتخابات رژیم در محلات و مدارس با ابتکارات خود فضا بر مزدوران تنگ کنید. به مزدوران رژیم اجازه ندهید به آسانی در محلات و خیابانهای شهرهای کردستان تردد کنند. اعتراضات خود را هم زمان با مردم آزادیخواه ایران در تهران و بندر عباس، تبریز و مشهد گره بزنید. رژیم در سراسری نابودی قرار دارد. محلات و دانشگاه را با شعارهای گرامی باد 18 تیر روز اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی. مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده با آزادی و برابری مزین کنید. اعتراضات باشکوه را علیه جمهوری اسلامی سازمان دهید.

عروج احمدی نژاد ...

انتخاب بعد از جمهوری اسلامی برای جناحهای جمهوری اسلامی هم مساله صرفا بر سر انتخاب رئیس جمهور نبود، بر سر نجات رژیم بود. این را واقعیت به روشنی نشان داد. در این انتخابات دو گرایش شریک در حاکمیت اسلامی به صف شدند و پروژه خود برای نجات رژیم را عرضه کردند. حاصل صیفندی باخت ایدئولوژیک رژیم زیر فشار امواج ضداسلامی و غیراسلامی جامعه و نسل جوان، و علاوه بر آن، باز شدن شکاف عمیق جدیدی در بالای رژیم بود. جمهوری اسلامی از این کشمکش ناتوانتر، چندشقه تر، متزلزل تر و منزوی تر بیرون آمد! عقب نشینی ایدئولوژیک و فرهنگی رفسنجانی و کروی در جریان انتخابات به مراتب بیشتر از آنی بود که خاتمی طی دوره زمامداریش به آن تن داده بود. مردم آشکارا جلو رفتند و در موقعیت مساعدتری در برابر رژیم و جناحهای آن و رئیس جمهور

جدید آن قرار گرفتند. اسلام غلیظ احمدی نژاد و همپالگهایش یک ارتجاع فشرده شده و در واقع یک سد دفاعی در برابر این پیشروی مردم است. هر دو گرایش در برابر پیشروی مردم آزادیخواه به موضع دفاعی نجات رژیمشان چسبیده اند. غلبه خط اسلام غلیظ بر خط تعدیل رژیم در این انتخابات، به معنی منزوی تر شدن و عریانتر قرار گرفتن ارتجاع اسلامی در برابر مردم است. نه خط غالب و نه خط مغلوب، راهی برای غلبه بر بحران همه جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیمشان ندارند. خارج شدن جامعه از بن بست و بحرانی که جمهوری اسلامی به آن تحمیل کرده، تنها با خلاص شدنش از شر این رژیم ممکن است. این رژیم سراپا ارتجاع با جامعه امروزی ناسازگار است و باید برود. جمهوری اسلامی اکنون در آخرین خاکریز دفاعی اش، بیش از همیشه منقور و رسوا و منزوی است و قادر به عقب راندن نیروی مردم و نسل جوان نیست. عروج احمدی نژاد

پله آخر افول جمهوری اسلامی است. در چنین موقعیتی و بر متن فقر و فلاکت وسیعی که حاکمیت اسلام بر اکثریت عظیم مردم، بر تولیدکنندگان ثروت جامعه و صاحبان اصلی جامعه تحمیل کرده، احمدی نژاد ملغمه ای از پوپولیسم اسلامی و مستضعف پناهی فوق ارتجاعی را با هدف شقه کردن صف کارگران و کشاندن توده فقرزده به دنبال خود پیش گذاشته است. این پروژه همچون پروژه "مدل چینی" رفسنجانی و پروژه "مدل روسی" خاتمی مهر شکست خورده است و برای خروج رژیم از بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اش راه به جایی نمیرد. در برابر این سیاست فاشیستی باید با قاطعیت و هشیاری ایستاد و آن را در قدم اول به شکست کشانید. در عین حال در برابر بخشهایی از بقایای دواخدا که فاشیسم اسلامی را فقط به احمدی نژاد و جناحش محدود میکنند و این را بهانه کردند تا از رفسنجانی حمایت کنند، باید بر این واقعیت تاکید کرد که منشا

فاشیسم کل جمهوری اسلامی است. فاشیسم جمهوری اسلامی و همه ارگانهای فاشیستی اش را باید با قیام مردم نابود کرد. از زاویه مردم، مساله محوری جامعه، چه قبل از نمایش انتخابات و چه بعد از آن، سرنگونی جمهوری اسلامی بوده و هست. مساله ای که باید به دست خود مردم آزادیخواه متحقق شود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست با برافراشتن پرچم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، قاطعانه در صف مقدم مبارزه مردم برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و کل دستگاه سرکوب و تحقیر آن ایستاده است. ما همه انسانهای آزادیخواه و شریف جامعه از کارگران، زنان و جوانان را به ادامه و تشدید مبارزه تا برچیدن کامل بساط ارتجاع و سرکوب جمهوری اسلامی فرا میخوانیم. "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" که توسط حزب حکمتیست به جامعه ارائه شده، معنی پیروزی مردم و پرچم آنان برای سرنگونی جمهوری

اسلامی است. با سرنگونی جمهوری اسلامی باید ارتش و سپاه و بسیج و همه نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و حوزه های علمیه و اوقاف را منحل کرد. باید سران رژیم اسلامی را دستگیر و به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه کرد. باید آخرین خشتهای این ساختمان ضددرمی را برچید! علاوه بر اینها، دولت قیام کنندگان باید آزادی بی قید و شرط سیاسی را تامین کند و به مردم امکان انتخاب آزادانه و آگاهانه بدهد. ما یک بار دیگر تاکید میکنیم که انتخاب مردم بعد از جمهوری اسلامی است، بعد از قیام است. ما مردم را فرا میخوانیم که "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" را به عنوان پرچم مبارزه سازش ناپذیر خود برای سرنگونی رژیم و تحقق آزادی و برابری به دست بگیرید.

نابود باد جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
4 تیرماه 1384 - 25 ژوئن

محمد نعمتی آزاد شد

محمد نعمتی از فعالین کارگری سندج که 5 شنبه شب توسط ماموران رژیم دستگیر شده بود امروز یکشنبه آزاد شد. شایعه دستگیری تعداد بیشتری از جوانان در سندج وجود دارد. اما تا کنون خبری در این زمینه نرسیده است. فعالیت برای آزادی

دستگیر شدگان و از جمله محمد نعمتی در ابعاد وسیعی شروع شده بود. علاوه بر نامه های حمایتی تشکلهای و فعالینی در میان کارگران، تهیه تومار اعتراض به دستگیریها هم در شهر سندج شروع شده بود. ما آزادی محمد نعمتی را به خانواده و

دوستانش تبریک میگویم. بطور قطع فعالین کارگری و همه فعالین در میان جوانان و زنان و در همه عرصه های مبارزه برای حقوق انسانی، همواره از حمایت بیدریغ مردم برخوردار بوده و خواهند بود.

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

این دور میتواند و باید از آن ما باشد ...

این بخشا به یمن بازارگرمی کسانی که هنوز به مضحکه آخوندهای آدمکش حرفه ای و قاتلان مردم و زندانیان اوین چشم امید دوخته اند، فراهم شد. با اینحال شکست طرفداران رفسنجانی که اکنون به سوگ نشسته اند شکست مردم سرنگونی طلب نیست. در جریان جدال جناحی این دوره، کل جمهوری اسلامی به مردم سرنگونی طلب باخت. پیروزی خامنه ای بر رفسنجانی نمیتواند جشن جمهوری اسلامی باشد. در جریان انتخابات این دوره جمهوری اسلامی بسیاری از نرمهایی که زمانی "خط قرمز" جمهوری اسلامی بودند در هم شکسته شد. جمهوری اسلامی در این دوره از مضحکه انتخاباتی خود به سبک و روشهای جنبش سرنگونی طلبی تمکین کرد. نفس ایدئولوژی اسلام زیر سوال رفت. کاندیداها نه با شعائر اسلامی که به رقص و پایکوبی و دادن دایره دست این و آن و حتی بعضا کشف حجاب و وعده و وعید پول برای پیشبرد تبلیغات انتخاباتی خود متوسل شدند.

همچنین موقعیتی که اکنون جمهوری اسلامی با سرکار آمدن احمدی نژاد در آن قرار گرفته است بهتر از موقعیتی نخواهد بود که با آمدن رفسنجانی در آن قرار میگرفت. تناسب قوا به نفع مردم است و این درجه همچنان به نفع مردم سرنگونی طلب باز مانده است. شکافهای درون جمهوری اسلامی نسبت به گذشته عمیق تر شده اند. با ازدیاد فشار جنبش سرنگونی طلبی، بالای جمهوری اسلامی دوباره به جان هم خواهند افتاد. آنچه که در این میان مهم و تعیین کننده است و آینده سیاسی ایران را به نفع مردم سرنگونی طلب رقم خواهد زد، نقش چپ و قرار گرفتن آن در رهبری جنبش سرنگونی است. این دور، غیرغم هر چنگ و ندانی که جمهوری اسلامی نشان خواهد داد، میتواند و باید دورما باشد. با شکست "ساز و کار" پرو رژیمها و خاتمه یافتن عوام فریبی انتخاب "بد و بدتر" و روی آوردن هرچه بیشتر اپوزیسیون راست به ساخت و پاخت از بالا به امید جذب بخشهای جدیدی از جمهوری اسلامی، ما و صف رادیکال جامعه میتوانیم جلوتر بیایم و عرصه را بر جمهوری اسلامی تنگ کنیم. ما گفتیم ما و

مردم سرنگونی طلب با جمهوری اسلامی انتخاباتی نداریم. گفتیم انتخابات با بودن جمهوری اسلامی بی معنی است، گفتیم انتخابات بعد از قیام. معنی این پیام ما خیلی ساده این بود که تا وقتی که جمهوری اسلامی بر سرکار است، تا وقتیکه ارتش و سپاه پاسداران و دیگر ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی و دستگاه مذهب و "حوزه های علمیه" و بسیج و گله حزب الله وجود دارند، صحبت کردن از انتخابات بی معنی و مسخره است. نتیجه همین است که می بینید. گفتیم مردم نباید گول عوام فریبی و تبلیغات رژیم اسلامی و طرفداران آن را بخورند، گفتیم نباید در این مضحکه شرکت کنند. گفتیم شرط برگزاری یک انتخابات آزاد در ایران، رفتن جمهوری اسلامی است. تنها بعد از رفتن جمهوری اسلامی و برچیدن کلیت آن است که میتوان از انتخابات آزاد و مطابق اراده مردم صحبت کرد. میلیونها مردمی که در سراسر ایران این سیاست را جلو بردند و در مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی شرکت نکردند، نه تنها خود را شکست نخورده که به جمهوری اسلامی و به هیچ فرد و جناحی از جمهوری نیز بدهکار

نمیدانند. صورت مساله ما و مردم کامکان جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی باید برود. جامعه ایران را باید انداخت. جامعه ایران در این دوره از حیات خویش بیش از هر زمانی به چپ، به ما احتیاج دارد. پروژه ها و مدل های مختلف جمهوری اسلامی شکست خورده اند، فاشیسم اسلامی خمینی مدتها قبل شکست خورد و پروژه تعدیل جمهوری اسلامی برای نجات جمهوری اسلامی به این خاطر به میدان آمد. جمهوری اسلامی برای خروج از بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اش راه به جایی نیبیرد و پارگشت به "مستضعف پناهی" و "عدالت خواهی" اسلامی نیز دردی از جمهوری اسلامی دوا نخواهد کرد. در این دوره باید رهبران و فعالین چپ و کمونیست به رهبران و فعالین جنبش اعتراضی توده ای شهری تبدیل شوند و در راس جنبش کارگری، در راس جنبش برابری طلبی زن و در راس جنبش سکولاریستی مدرنیستی جوانان قرار گیرند. میدان سیاست میتواند و باید عمدتا به دست رهبران و فعالین چپ و کمونیست بیفتد. جمهوری اسلامی را باید انداخت، جمهوری اسلامی خود رفتی

نیست؛ ساخت و پاخت اپوزیسیون راست از بالا نیز تنها به طول عمر جمهوری اسلامی و زجرکش کردن بیشتر مردم و یا سناریوی سیاه و عراقیزه کردن ایران می انجامد. باید سران جمهوری اسلامی را دستگیر و محاکمه کرد، باید ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی را با قیام توده ای از هم پاشاند و منحل اعلام کرد، باید به حضور مذهب در دولت و حضور مذهب در زندگی خصوصی مردم پایان داد، باید "حوزه های علمیه" را برچید و موقوفات و مملکات مذهبی را به نفع رفاه عمومی مصادره کرد. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، پرچم انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی را بر افراشته است و مردم سرنگونی طلب را در سراسر ایران حول آن فرامیخواند. با تحقق این شکل از سرنگونی جمهوری اسلامی دولت قیام کنندگان باید با قانونی کردن آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و اندیشه و بیان و تشکل و اعتصاب، امکان انتخاب آزادانه شکل حکومتی آینده ایران را برای مردم ایران فراهم کند.

28 ژوئن 2005

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران

ضمیمه بیانیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سرنگونی بی قید و شرط و کامل جمهوری اسلامی، باز داشتن عوامل آن از امکان مقاومت در مقابل مردم و پاشاندن بنیادهای زندگی مدنی و همچنین تضمین حق مردم در انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده کشور، اساس منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است. سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی ایران است.

معنی پیروزی جنبش سرنگونی، جایگزین شدن جمهوری اسلامی با یک دولت موقت با وظیفه اعلام فوری مطالبات انقلابی زیر به عنوان قانون و اجرای بی قید و شرط آنها است.

۱- اعلام سرنگونی و انحلال جمهوری اسلامی
۲- انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارودسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات

تسلیماتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها .

۳- انحلال کامل وزارت اطلاعات.

۴- قابل دسترس کردن کلیه آرشیوها، بایگانی ها و پرونده های دولت از جمله سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای مردم.

۵- مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اسلامی، اموال سران جمهوری اسلامی، "حوزه های علمیه" و نهادها و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم.

۶- انحلال کلیه "حوزه های علمیه"

۷- دستگیری سران جمهوری اسلامی

۸- مسلح کردن مردم در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیرویی به آزادی ها و حقوق مردم.

۹- اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

۱۰- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشأ مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

۱۱- اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده،

بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۱۲- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۱۳- اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

۱۴- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۱۵- لغو مجازات اعدام.

۱۶- دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.

۱۷- تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۶ سال.

پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۸- ارجاع مساله تعیین نظام حکومتی آینده ایران و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف ۶ ماه.

۱۹- برگزاری فرآیند در مناطق کرد نشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی، برای دادن حق انتخاب آزاد و آگاه به مردم این مناطق برای

ماندن در ایران بعنوان اتباع متساوی الحقوق با دیگران و یا جدائی از ایران و تشکیل دولت مستقل. این فرآیند باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان، به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در این همه پرسى، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همه مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکل های توده ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که برای دفاع از جامعه ایران در مقابل هر نوع سازش با جمهوری اسلامی و برای حفاظت از جامعه در مقابل استیلاى دارودسته های ارتجاعی و باند سپاهی اسلامی، قومی و عشیره ای و کانگسترهای سیاسی این منشور را مورد حمایت قرار دهند.

۲۰۰۵ فوریه

بهمن ۱۳۸۳



اعتراض علیه رژیم اسلامی و تعرض وحشیانه پلیس سوئد! (15 ساعت مبارزه و کشمکش)



عبدالله شریفی

هنوز فضای اعتراضی ۱۷ ژوئن علیه مضحکه انتخابات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر استکهلم سوئد، فروکش نکرده بود که دور دوم این مضحکه، روز ۲۴ ژوئن فرارسید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست بار دیگر مردم را به تظاهرات علیه رژیم اسلامی و نمایش "انتخابات" در سراسر اروپا و از جمله سوئد فرا خوانده بود.

درست یک هفته گذشته بود اما هنوز موج فضای اعتراضی هفته قبل، رو سر مدیای رسمی سوئد سنگینی میکرد، اخبار قسطی و تکه تکه از مارپیچهای سانسور و سکوت حرفه ای میا رد میشد و هر روز گوشه ای از تظاهراتهای هفته قبل را با بی میلی منتشر میکردند.

روز جمعه سوم تیر اگر چه روز تعطیل جشن نیمه تابستان (میت سومار) بود، اما کسانی که خود را برای شرکت در تظاهرات مقابل سفارت آماده کرده بودند زودتر از همیشه از خواب بیدار شده بودند، و خود را آماده میکردند. 7 صبح به طرف محل تظاهرات راه افتادیم. آفتاب آن روز به خیابانهای نسبتاً خلوت شهر استکهلم گرمای مطبوعی بخشیده بود، شهر زیبای استکهلم از همیشه زیباتر به نظر میرسید. شور و شوق و مباحث حول اخبار و رویدادهای جاری در جمع ما گرم بود. اثری از خستگی راه و کم خوابی شب گذشته که از گوتنبرگ راه افتاده بودیم، در چهرها دیده نمیشد. زیاد

طول نکشید که به محل تظاهرات رسیدیم. تظاهرات ما درست در مقابل سفارت و نزدیک به محل ورود به آن ساعت 8 و ده دقیقه شروع شد. در میان صدای رسای مرگ بر جمهوری اسلامی تظاهرات کنندگان، سراسیمگی سفارتتیا نمایان بود. اگر چه هنوز یکی دو ساعت به زمان شروع برنامه تجمع اعتراضی آن روز مانده بود اما با صف طویل ماشین و پلیس و سگ و کلاه خود بسرکاه دور سفارت جمهوری اسلامی حلقه زده بودند، روبرو شدیم. تشکیلات سوئد حزب حکمتیست، سازمان سراسری پناهندگان و سازمان راهی زن مشغول سازمانداندن و مستقر کردن امکانات تظاهرات شدند. همزمان با رسیدن دسته دسته مردم و ملحق شدن به تظاهرات، بر تعداد پلیس نیز افزوده میشد.

شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری، فریادهای انتخابات بی انتخابات، انتخابات ما مردم بدعاز جمهوری اسلامی، در فضا میپیچید. پلاکاردها و باندرول ها در نظم خاصی بر افراشته شده بودند، شرکت کنندگان عکسهای مارکس و منصور حکمت و کورش مدرسی لیدر حزب حکمتیست در دست داشتند، با ملحق شدن هر دسته به صف ما از دست اندر کاران و سازماندهندگان این حرکت اعتراضی درخواست پلاکارد میکردند.

در همین اوقات بود که پلیس از هر طرف با اسب و سگ و ماشین و تمام تجهیزات دور ما حلقه زده بودند، و به بهانه اینکه ما را از سفارت دور کنند میگفتند که باید به محل دورتری در میان جنگل منتقل شویم. سلام زیجی، رسول بناوند، اسد نودینیان، مریم افراسیابور، حسام منتظری و مختار محمدی از برگزار کنندگان این تظاهرات مرتب با مسئولین پلیس صحبت

میکردند و میگفتند که ما مجوز تظاهرات در مقابل سفارت را گرفته ایم نه در جنگل، اما پلیس حتی به قوانین و مجوزی که خود صادر کرده بود واقعی ننهاد و به فشار خود ادامه میداد. تمام راههای ملحق شدن به ما را بستند، جاده ها، جنگل و تمام کوره راه ها را با پلیس و سگ بسته بودند. از ملحق شدن تعداد قابل توجهی از کسانی که میخواستند به ما بپیوندند جلوگیری کردند. تعدادی از رفقای حزب کمونیست کارگری عراق از جمله طاهر حسن و ناسک احمد وهلاله رافع و عبیالله محمود از اعضای رهبری با راهنمایی محمود محمد زاده از باریکه راهی به ما ملحق شدند.



رحمان حسین زاده رئیس هیئت دبیران حزب حکمتیست به همراه چند تن از اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی این حزب در این جمع حضور داشتند. فریادهای و شعارها تنها هنگام سخنرانی رحمان حسین زاده و جمع کادرهای حزب به زبانهای سوئدی و فارسی و انگلیسی به مدتی قطع می شد. حضور ناسک احمد، فارس و عبیالله محمود از رهبری حزب کمونیست کارگری عراق و جمعی از کادرها و اعضای حزب کمونیست کارگری عراق به تظاهرات شکوه خاصی میبخشید. سخنرانهای فارس محمود و ناسک احمد و طاهر حسن دلگرم کننده بود. در میان جمع جوانان زنان و مردان آزادیخواه چهرهای تازه آشنا مرتب بیشتر میشوند، از اینکه کسانی که برای اولین بار است بعد از سالهای طولانی میشد



آنجا پیدا کرد خوشحال کننده بود. در این موقع با دوستی داشیم راجع به خشونت و قانون صحبت میکردیم، و متفقا میگفتیم این جریانات سیاسی با چه رویی رو به مردم میگویند شما قانون شکن و خشن هستید، کاش رهبران این گونه جریانات بی ربط به جامعه هم به خود زحمت میدادند و این جا حداقل به عنوان ناظر هم بودند تا معنی قانون و خشونت را یاد بگیرند. در ۳۰۰ متری سفارت، جمعی دیگر از احزاب و جریانات سیاسی و معترضین به جمهوری اسلامی تحت نام شورا علیه انتخابات تجمع کرده بودند. از هر دو طرف شعارها علیه جمهوری اسلامی در فضا طنین می افکند.

در آن روز تعداد مراجعین به سفارت رژیم اسلامی از ۲۰ نفر تجاوز نکرد که هر نفر با کاپی از پلیس همراهی میشدند. این جمع عمدتاً از عوامل رژیم و سفارت رژیم اسلامی بودند، در این میان چند نفری که به قول خودشان از سر ناچاری فرستاده شده بودند، بعد از روشننگری از طرف فعالین حزب حکمتیست و جریانات سیاسی، پشیمان میشدند و تن به این خفت و خواری نمیدادند و بر میگشتند. من شاهد یکی از همین موارد بودم که بعد از گفتگوی کوتاه با یکی از رفقای ما، گفت هر چند که اوراق مرا به گرو گذاشته اند اما حاضر نیستم که این رذالت را بپذیرم و علیه مردم ایران اقدامی بکنم او با شعار زنده باد شما آزادیخواهان، رهسپار خانه خود شد. تظاهرات کوبنده فشار جدی علیه سفارت بود و هراسانی سفیر و مامورین سفارت جلو چشم ما قابل

مشاهده بود. معلوم بود پلیس راتحت فشار قرار میدهند تا ما را دور کنند و مشغول زد و بند با پلیس هستند.

ساعت حدود ۱۱ بود، فشار پلیس هر لحظه بیشتر میشد، هلیکوپتر گشت پلیس مرتب در آسمان آن محوطه گشت میزدند، به شمار ماشینها، سواره و سگ و پلیس افزوده میشد، بطوریکه از هر طرف جمع ما را محاصره کرده بودند. در همین موقع چند اتوبوس روبروی ما را سد کردند، و تعرض وحشیانه پلیس به جمع معترضین به جمهوری اسلامی با باتوم و سگ شروع شد. هر چند مسئولین و سازماندهندگان تظاهرات سعی میکردند که به پلیس حالی کنند که حرکت اعتراضی ما علیه جمهوری اسلامی هم طبق مجوز قانونی پلیس حق ماست، پلیس هیچ توجهی نمیکرد، در طول این مدت تعداد زیادی از تجمع کنندگان با افراد پلیس گفتگو میکردند، با زبان سوئدی خطاب به آنها اوضاع را توضیح میدادند، مریم افراسیاب پور چند بار به زبان سوئدی هدف ما از آکسیون اعتراضی را توضیح داد. شخصاً به یکی از پلیسهای زن گفتم تو که زنی میدانی در ایران زن هیچ حقی ندارد سنگسار میشود، انسان و شهروند به حساب نیما، در چادر و حجاب پوشیده میشود، میدانی اگر اسلام سیاسی قوی شود موقعیت تو در همین اروپا چقدر بدتر خواهد شد و... تو میبایست این ور صف بودی..... میگفت آری حق با شماست من ناچارم شغلم این است و... کمی آنطرفتر یکی از رفقای ما



به پلیسی میگفت این رژیم ۳ برادرم را

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری — حکمتیست

دبیر: حسین مرادبیگی (جهه سور)

h_moradbiegi@yahoo.com
Tel: 00447960233959

اکتبر

چهارشنبه ها منتشر میشود، اکتبر را تکثیر کنید و آنرا بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!

اکتبر

سردبیر: عبدالله شریفی

sharifi_abdollah@yahoo.com Tel: 00467369752 26

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!

۱۵ ساعت مبارزه و کشمکش ...

اعدام کرده است، هر کدام از ما قربانیان خشونت و ترور و کشتار رژیم اسلامی هستیم... شما حق ندارید حق اعتراض ما را سلب کنید...

آنطرفتر بحث با افراد پلیس گرم بود یکی از پلیسها میگفت سوسیالیسم را قبول دارد اما برای شغلش مجبور با این کار است، یکی دیگر میگفت که لائیک است و حرکت شما درست است اگر چه ما میگوییم بروید ولی من دوست دارم مقاومت کنید و از حقتان دفاع کنید، آن گوشه دیگر پلیسی در مورد حق دمکراتیک اسلامیه در سوئد با دوست ما بحث میکرد و غیره اعتراض پرشور ادامه داشت و سفارتها مثل موش در مرکز تروریستیشان لانه کرده بودند. نیروی پلیس را تقویت کردند. متوجه شدیم پلیس ضد شورش را گسیل داشتند. و با آوردن



چند اتوبوس جلو مارا سد کردند، نور دیگر تعرض شروع شد، صدای رسای شعارها و سخنرانها اوج بیشتر داشت. پلیس کم کم با دستگیری فردی تعرض را شروع کرد. از گردانندگان تظاهرات شروع کردند. با باتوم میزدند و چند نفره به یک نفر حمله میکردند و او را به درون اتوبوس میبردند. تک تک دوستان ما مقاومت جانانه ای از خود نشان میدادند و برای هر فرد 3-4 پلیس با هیکل گنده را گذاشته بودند. 23 نفر از ما را به این شکل در اتوبوس اول جای دادند.

پلیس در ادامه حمله ضد آزادی خود به تجمع کنندگان، مبارزت به دستگیری و دستبند زدن بهنام ارانی یکی از مسئولین سازمان سراسری پناهندگان و توفیق محمدی یکی از فعالین

سازمان سراسری کرد، بسیاری از وسایل و باندرولها ما را گرفته بودند. این عمل وحشیانه پلیس مورد اعتراض تجمع کنندگان قرار گرفت و همه گفتند تا این دو نفر را آزاد نکنند و وسایل را پس ندهند این کشمکش و نبرد را با آنها ادامه میدهند و در صورت ملحق شدن دوباره این دو نفر و برگرداندن وسایل و امکانات ما حاضریم بقیه سوار اتوبوس شویم. آن دو نفر به جمع ما برگشتند و وسایل تحویل ما داده شد و 41 نفر سوار اتوبوس دوم شدیم. ما را از مسیر دیگری به طرف مرکز دیگر پلیس در استکهلم منتقل کردند. کشمکش و حمله و مقاومت حدود ۲ ساعت طول کشید پلیس جمعا حدود 64 نفر را دستگیر کرد. با مشاهده نشانه های تعرض پلیس این امکان وجود داشت محل را تن تغییر دهیم. اما سیاست ما تن ندادن به زورگویی پلیس و ترک نکردن محل مناسبی بود که اعتراض کوپنده بر سفارت را متمرکز کرده بود. و باز با مشاهده امکان تعرض آنها امکان این را داشتیم اعضای از رهبری هر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق را که در آنجا حضور داشتند به جایی منتقل کنیم که توسط پلیس بازداشت نشوند اما تشخیص خود آن رفقا و ما این بود که در این صف اعتراض باقی بمانیم. ناگفته نماند، رحمان حسین زاده رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری حکمتیست و شماری از اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی هر دو حزب همراه دستگیر شدگان بودند.



اولین اتوبوس را قصد داشتند از میان تجمع اعتراضی جریانات سیاسی دیگر به اسم شورای تظاهرات عبور دهند که با

مقاومت آنها روبرو شدند، جمعی در خیابان دراز کشیدند و اجازه رد شدن اتوبوس ها را ندادند. پلیس حملات وحشیانه خود را به صف مقاومت کنندگان منتقل کرد. با خشونت و ضرب و شتم تجمع کنندگان اتوبوس را رد کردند. در میان اتوبوس مجروحین و مضروبین، در میان حلقه دوستانشان قرار گرفته بودند. در این فاصله که اتوبوس ها به مراکز مختلف پلیس رانده میشدند. ارتباط تلفنی با رادیو و کانالهای تلویزیون و روزنامه و مدیا در جریان بود. رادیوهای محلی و سراسری مرتب زنگ میزدند و اخبار دستگیری جمعی از حکمتیستها و مبارزین سیاسی را جویا میشدند. در داخل اتوبوس ها شعار داده میشد. جمل و بحث با پلیسها ادامه داشت و تحت فشار بودند. در اتوبوس 41 نفره مارگردانندگان اعتراض توضیحات لازم را میدادند. زمانی که متوجه شدیم تک تک از ماها بازجویی میکنند. اعلام کردیم نماینده تعیین میکنیم و لازم نیست با هر فرد جداگانه صحبت شود. رحمان حسین زاده به پلیس اعلام کرد ما یک اورگانیزاسیون بودیم که این تظاهرات را سازمان دادیم و شخصاً از دست اندرکاران این تظاهرات هستم و مسئولیت آن را به عهده میگیرم و به نمایندگی بقیه آماده جوابگویی هستم. پلیس مورد خطاب با رئیس خود تماس گرفت و اعلام کرد



قبول نیست. پیشنهاد شد 4 نفر را به نمایندگی قبول کنند، آن را نیز رد کردند. کنترل و بازجویی فردی را شروع کردند.

پلیس در مراکز خود به روش اهانت آمیز و خشن خود بعضی از دستگیر شدگان را برهنه در سلولهای انفرادی نگه میداشت

اجازه آب خوردن، سیگار کشیدن و خوردن غذا را به آنها نمیداد، فضای اعتراض به دستگیری ما در جامعه به سرعت پیچید، حتی احزاب پارلمان سوئد از جمله حزب چپ و حزب مردم نتوانستند اعتراض خود را مسکوت گذارند، بعد از این، پلیس شروع به بازجویی مختصر کرد و دسته دسته بازجویی شوندهگان آزاد میشدند. اما آزادشدگان مقابل درب مراکز پلیس منتظر بقیه میشدند. گروه 4 نفره اولی که بازجویی شدند، زود آزاد شدند و همانجا جلو درب ورودی مرکز پلیس باقی میمانند تا سرنوشت بقیه معلوم شد. معلوم بود تعدادی را از جمله پناهجویان را نگه میدارند. در نتیجه همانجا تحصنی برای دفاع از آنها شروع شد و این بار اقدام مبارزاتی دیگر ما شروع شد.

آزادی تعدادی به تأخیر افتاد، یکی از دستگیر شدگان به اعتراض به عمل اهانت آمیز پلیس رگ دست خود را زد و ناچار شدند او را به بیمارستان

منتقل کنند که از آنجا خود را از دست پلیس رها کرد و به جمع پیوست.

بعد از ۴ ساعت معلوم شد که تمام دستگیر شدگان بجز قاسم افشار از مخالفین جمهوری اسلامی و از فعالین سازمان سراسری پناهندگان ایرانی را آزاد نکرده اند، سازمان سراسری پناهندگان بلافاصله اعتراض به بازداشت قاسم افشار را شروع کرد. قاسم افشار از پناهجویان مخفی بود که پلیس با پی بردن به این موضوع مسله اقامت او را بهانه کرد. جمعی از تظاهر کنندگان و جریانات و فعالین سیاسی شهر به تحصن علیه بازداشت قاسم افشار پیوستند. این تحصن با سخنرانی رحمان

حسین زاده کار خود را رسماً شروع کرد. هیئتی مرتب در ارتباط با پلیس بود. پلیس به محل تحصن آمد و گفت تا روز دوشنبه جوابی نمیتواند بدهد، بعد از ساعت 10 شب اعتراض جمعی ابتدا به تلویزیون کانال ۴ و سپس به مقابل روزنامه اکسپرس منتقل شد. لایلا قرانی از شبکه زنان مبارز و اسد نودینیان از طرف حزب حکمتیست و سراسری پناهندگان ایرانی با مسئولین این دو شبکه خبری مذاکره کردند و اوضاع آن روز و جریان قاسم افشار را مفصل توضیح دادند. که در هر دو مدیا منعکس شد.

فردای آن روز خبر بازداشت قاسم افشار همه جا پیچید و اکنون کمپین مبارزه برای آزادی او بشدت در جریان است. این روز صاف و آفتابی و آرام و دل پذیر استکهلم با شور و حرارت حکمتیستها و احزاب و جریانات مخالف جمهوری اسلامی داشت به پایان میرسید. در این روز پر تلاطم قربانیان خشونت و جنایات جمهوری اسلامی مورد تعرض وحشیانه پلیس سوئد قرار گرفتند اما سرپلندانه روز مهمی را تجربه کردند. حکمتیستها در این روز رادیکالیسم و آزادیخواهی مردم در ایران را نمایندگی کردند، حزب ما بخشی از نحوستن جمهوری اسلامی بود که فریاد مردم منزجر از اسلام سیاسی را به جهان رساند.

این روز به همراه مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی پایان یافت اما دوره جدیدی از مبارزه مردم آزادیخواه و رفاه طلب برای سرنگونی نظام اسلامی شروع شده است.

27 ژوئن ۲۰۰۵



30 کارگر اخراجی کارخانه شاهو هنوز به سر کار بازگردانده نشده اند.

کارگران قبل از اتحادیه های کارگری و نهادهای بین المللی تقاضای حمایت و کمک کرده اند.

سندج

2 تیر 84

در اطلاعات قبلی گفتیم که کارفرمای کارخانه شاهو تصمیم دارد بطور کلی کارخانه را تعطیل کند. امروز طاهری مدیر عامل کارخانه به کارگران گفته اند که از فردا کارخانه تعطیل است و

کرده و بقیه بالاتکلیف و منتظر بمانند. کارگران اعلام کرده اند که، 30 نفرشان با هم سرنوشت مشترکی داشته و زیر بار این تفرقه انزای نمیروند. کارگران اخراجی کارخانه شاهو با نوشتن نامه مشترک از مسوولین استان تقاضای کمک مالی کرده اند. این کارگران 5 ماه است حقوق نگرفته اند. این

کاوه احمدی

مسوولین دولت به حمایت از کارفرمای کارخانه شاهو مزورانه تلاش دارند بین کارگران تفرقه اندازی کنند. در جلسه امروز نمایندگان کارگران با اداره کار به آنها گفته شده است که 13 نفرشان به سر کار برگردند، 7 نفر را بازنشسته

نگاهی به مضحکه انتخابات از ص ۱

اسلامی بود. سالهاست که مردم در ابعاد سراسری خواهان اتمام عمر رژیمند و از جمهوری اسلامی از هر نوع آن ناراضی و متنفرند. تمایل مردم برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی و تنفر عمیق آنان از این رژیم خود هنوز تا به میان آمدن و کنار گذاشتن جمهوری اسلامی و سازمان دادن این امر مهم فاصله زیادی دارد. امر مسلم اینکه جمهوری اسلامی را باید با زور کنار گذاشت و باید این برچیدن را با قدرت سازمانیافته مردم حول پرچم و افق روشن به نفع مردم عملی کرد.

در این پروسه تلاشهایی به عمل آمد، سرمایه گذاریها شد و قول و قرارهایی داده شد تا بدینوسیله مردم را متقاعد کنند که در انتخابات شرکت کنند. طرفداران رژیم هر کس به صورتی و همگی با دانستن و تصدیق مخالفت مردم با جمهوری اسلامی، سعی کردند راهی را جلو مردم بگذارند و آنان را ناچار کنند تا از سر ناچاری هم بوده در این مضحکه شرکت کنند.

رژیم در کل ایران و از جمله در کردستان با تمام جناحها و کاندیدهایش علیرغم اختلافات واقعی که با هم داشتند، همگی در تلاش بودند جمهوری اسلامی را از گزند انقلاب مردم محفوظ دارند. اینها از سپاه پاسداران و مرکز اطلاعات، از مصطفی معین تا رفسنجانی، از احمدی نژاد و قالیباف تا کربوبی "از" اصلاح طلبان کرد" تا طرفداران رفسنجانی، از جلال طالبانی و مسعود بارزانی تا بهزاد نبوی و رمضانزاده همگی در یک تلاش مشترک بودند و آن حفظ جمهوری اسلامی بود. حفظ جمهوری اسلامی و نجات رژیم بستر مشترک تمام اینها بود.

در کردستان همه شکردها را به

کار بستند تا مردم را تحت تاثیر قرار دهند و آنان را به پای صندوقهای رای بکشانند. طرفداران جمهوری اسلامی، از قدیم بسیجی تا اطلاعاتی تا پیشمرگ مسلمان کرد و کل طیف بازمانده دوم خرداد زیر نام اصلاح طلبان کرد خود را جمع کردند. اینها تلاش کردند با بلند کردن پرچم سنی گری و در ادامه کردایتی و با انگشت گذاشتن بر احساسات مذهبی و ناسیونالیستی بر مردم کردستان تاثیر بگذارند و آنها را پای صندوقها بکشند و به معین رای دهند. این تلاشها راه به جایی نبرد. تورهای تبلیغاتی آنان از معین تا کربوبی و قالیبان در هیچ شهری نتوانست ۵۰ نفر از مردم را دورشان جمع کند و همه جا سرفاکن شدند. در این پروسه ماجرای بمب گذاری هم خارج از اینکه کار خود رژیم باشد یا گروههای قومی، فاشیستی، به عنوان اقدامی فاشیستی در خدمت رژیم کار ساز نبود. انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم افتاد و اینبار کل طرفداران معین در کردستان به طرفداری از رفسنجانی پرداختند. تلاش کردند با ترساندن مردم از فاشیسم اسلامی آنها را به طرفداری از رفسنجانی پای صندوق رای ببرند. در تعدادی از شهرهای شمالی کردستان جلال طالبانی و مسعود بارزانی تلاش کردند که به هر شیوه در خدمت جمهوری اسلامی در این مضحکه کوتاهی نکنند، تا به خیال خود بر مردم تاثیر بگذارند. این اعمال نه تنها بیشتر مردم از طالبانی و مسعود بارزانی شد. در مهاباد معین دسته گل بر قبر همین و هه ژار میبرد ولی بدنبال آن مسجد "سور" کماکان جمعیتی جز ایران همراهش و تعدادی از نیروی انتظامی و لباس شخصی و ملا و مرتجع برایش جمع نمیشود.

در دور اول انتخابات همه جا در

شهرهای مختلف خبر از سوت و کور بودن بازار انتخاباتی بود. صندوقهای سیار ایجاد کردند، باز کاری از پیش نبردند. دور دوم انتخابات اوضاع از دور اول وخیم تر بود. امارهایی که از شهرهای مختلف از کامیاران و سنندج تا سفز و بوکان و مهاباد و بقیه شهرها میامد گواه این حقیقت بود. مردم در کردستان به کل تبلیغات طرفداران رژیم وقعی ننهادند و در این مضحکه شرکت نکردند. تا همینجا این امر شکستی جدی برای کلیت جمهوری اسلامی بود. هر چند توازن قوا و میزان آمادگی مردم تا آنجا پیش نرفت که کل این بساط به هم ریخته شود.

بعد از انتخابات و اوضاع کنونی در کردستان!
ما حزب حکمتیست همراه طیف وسیعی از سوسیالیستها در کل این پروسه تلاش کردیم و زور زدیم تا آرزو و امیال مردم را در کل ایران مبنی بر نابودی جمهوری اسلامی نمایندگی کنیم. همه جا با شعار انتخاباتی بی انتخابات و انتخابات ما بعد از جمهوری اسلامی است به میدان آمدیم. در کردستان نیز به همین شیوه عمل کردیم. سیاستی فعال در پیش گرفتیم. همه جا اعلام کردیم که انتخاباتی در کار نیست. گفتیم تا سپاه پاسداران موجود است، تا گله حزب الله و مرکز اطلاعات در کار است، تا باندهای تروریسم اسلامی در قدرتند، مردم انتخابی ندارند. انتخابات بعد از قیام مردم و بعد از بزیر کشیدن بختک اسلامی مقدر است. به این شیوه سیاستی رادیکا در پیش گرفتیم و جنبش برابری طلبی در ایران و نسل جوان را نمایندگی کردیم. انتخابات رژیم خاتمه یافت و احمدی نژاد از میان کاندیدهای رژیم از صندوق بیرون آمد و رئیس جمهور حکومت اسلامی شد. در دل این ماجرا راس جمهوری اسلامی بیش از هر زمان ترک خورد. راست ترین شخصیتها و سازندگان این رژیم در مقابل هم

قرار گرفتند. کسانی که تا دیروز سازمانده باندهای اسید پاشی به صورت زنان بودند، کسانی که قهه کشان حزب الله را به جان مردم می انداختند، مجبور شدن با شعارهای دیگری از بهبود وضع اقتصادی مردم تا فضای بازتر سیاسی به میدان بیایند.

اکنون و با نگاهی به کل این مدت و اتفاقاتی که پیش آمد ما شاهد جمهوری اسلامی به مراتب ضعیف تر و ناتوانتر میباشیم. راست است که احمدی نژاد نماینده راستترین جناح حکومت اسلامی است، اما خود احمدی نژاد هم مجبور شد در این اوضاع و در این توازن از بنیادهای اسلامی خود کمی فاصله بگیرد و با شعارهایی چون بهبود وضع اقتصادی مردم به میدان بیاید. احمدی نژاد و رفسنجانی در دور دوم انتخابات در مقابل هم بودند و این انشقاق بزرگی در راس جناح راست است. شعارهایی که طرفداران رفسنجانی در این مدت بدست گرفته بودند حتی با آنچه زمانی دوم خردادیهای علم کرده بودند فاصله داشت. اینجور نیست اینها اهلی شده باشند، مدرن شده باشند، با بن لادن و حماس فرقی داشته باشند یا از جنایات گذشته خود پشیمان باشند. فاصله ای که اینها در این مدت از بنیادهای اسلامی خود گرفتند، تحت تاثیر فشار ما مردم به آنها تحمیل شده بود. این عقب نشینی تحمیلی برای مقام رهبری و کل ارتجاع اسلامی جام زهری بود که سر کشیدند.

جنبش اعتراضی مردم وارد فاز دیگری میشود و شرایط مناسبتری برای تعرض به جمهوری اسلامی در مقابلش است. مردم در این پروسه با شکستن دیوار سانسور و ترس از حکومت اسلامی، اعلام کردند که انتخاباتی در کار نیست و در این مضحکه شرکت نخواهند کرد. طیف طرفدار رژیم در کردستان از" اصلاح

طلبان کرد" تا طالبانی و بارزانی بی ابروتر شدند.

کل این پروسه هم در ابعاد سراسری و هم در کردستان نشان داد که مسئله مردم انتخاب میان رفسنجانی یا احمدی نژاد نیست. مشکل مردم خود جمهوری اسلامی است. این خواست کماکان باقی است و جمهوری اسلامی باید برود. اکنون بیش از هر زمان سیاست رادیکال و انسانی میتواند مردم را دور خود بسیج کند. حلقه حالی میان مردم ناراضی و جمهوری اسلامی باقی نیست. راست عریان به نمایندگی خامنه ای و احمدی نژاد در مقابل ما مردم قرار دارند. در کردستان تمام لایه های این حکومت از اصلاح طلب تا مرکز اطلاعاتش در موقعیت به مراتب ضعیفتر قرار گرفته اند.

نیاز مبارزه مردم در این دوره به شکل بسیار عریانی نشان میدهد که این پروسه محتاج سیاستی رادیکال و شفاف و سازش ناپذیر است. حقانیت سیاستهای ما از هر زمان روشنتر و امکان انتخاب ما از هر زمان بیشتر است. تضمین پیشروی و به سرانجام رساندن امیال و آرزوهای مردم، از هر زمان بیشتر در گرو انتخاب رادیکالترین جریان برای هدایت این دوره از مبارزه مردم است. حزب حکمتیست با اعلام منشور سرنگونی راه و شیوه به سرانجام رساندن پیروزی مردم را تعیین کرده است. نزدیکترین راه و کم رنجترین راه قیام علیه جمهوری اسلامی و اعلام مفاد این منشور است. ضامن پیروزی مردم در این دوران تاریخساز انتخاب این حزب، پیوستن به آن و در دست گرفتن این حزب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر است.

شهرداری سفز ۶۰ خانه مسکونی را به بهانه عدم مجوز، با خاک یکسان کرد! (فرهاد حسینی)

مناسب شهر را ندارند و مجبور شده اند به این منطقه روی بیاورند تا شاید بتوانند سر پناهی برای خانواده هایشان درست کنند، که هر سال چند بار با یورش ماموران رژیم روبرو می شوند. شیخ آزاد حسینی وحاجی حسن امینی با همکاری مسئولان و ماموران شهر داری، شورای شهر و اداره فضای سبز زمینهای زیادی را به مردم فروخته اند ، بعد از فروش زمینها شهرداری با کمک دیگر نهادهای رژیم زمینهای خریداری شده از طرف مردم را غصب و دستور تخریب خانه های مردم را صادر کرده اند.

شهر شیخ آزاد حسینی فرزند شیخ بهالدین دوزخ دره و حاجی حسن امینی فرزند حاجی عبدالله قلعه کهنه که هر دو از زمین وفروشان ودلالان زمین هستند به مردم این محله فروخته شده است. این دو نفر بارها از مردم این محله کلاهبرداری کرده اند و حتی یک قطعه زمین را به چند نفر از کارگران و زحمتکشان این شهر فروخته اند. این کار باعث ده ها درگیری میان خریداران شده و مشکلات زیادی برای مردم این محله ایجاد کرده است. خریداران این زمینها همه کسانی هستند که امکان خرید زمین در جاهای

بیرون کشیده و نزدیک به 60 باب خانه را تخریب کرده اند. وقتی ماموران رژیم اسلامی با اعتراض مردم روبرو می شوند دست به ضرب و شتم مردم میزنند و چندین نفر را دستگیر و به کالانتری می برند و بعد از آن وازار چند ساعته آنها را آزاد میکنند. صبح ماموران اطلاعات دوباره به این محل مراجعه کرده و کسانی را که از یورش ماموران قلمبرداری کرده اند دستگیر و فیلمهای گرفته شده را ضبط می کنند. زمینهای این محله که حدود دوهزار قطعه زمین است از طرف دو نفر از زمینخواران

ماموران رژیم به خانه های مردم سفز یورش برده و ده ها خانه را تخریب کردند! شب 6/4/1384 ساعت 1 بعد از نیمه شب مامورین شهرداری با کمک 150 نفر از مامورین نیروی انتظامی، با لودر و دیگر لوازم تخریب کننده به محله خیابان سی و دومتری واقع در بلوار آزادگان شهر سفز یورش برده و به بهانه اینکه این خانه ها مجوز ساخت شهرداری را ندارند ده ها خانه را تخریب کردند! اکثر این خانه ها تازه ساخت و مردم در آنها زندگی می کردند ، ماموران شب هنگام با زور زن و بچه ها را از خانه ها